

واکاوی نسبت جایگاه شورای نگهبان با ولایت فقیه در پرتو نظریه سیاسی اسلام

محمد علی حجت خواه^۱، راضیه شکوه^۲

^۱ دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناس ارشد حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

چکیده

نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دو خصوصیت را به صورت همزمان درخویش جمع کرده است. از یک طرف، چون برآمده از انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۱۳۵۷ با هدف استقرار نظام حکومتی اسلام بوده است، ماهیتی مکتبی و مبتنی بر مبانی فکری و اعتقادی مذهب تشیع دارد؛ و از سوی دیگر، مبانی دموکراسی و نقش تعیین کننده مردم در انتخاب مقامات حکومتی و مشارکت همه جانبه در اداره امور کشور را لحاظ نموده است. درحالی که دموکراسی، شکل نظام سیاسی ایران را تعیین می کند، اسلامی بودن نظام، تعیین کننده ماهیت و محتوای آن است. بر همین اساس، نهادها، ساختارها و تاسیسات این نظام، ضمن انطباق بر ضوابط مربوط به شکل نظام سیاسی، لزوماً بایستی با قواعد و مقررات تعیین کننده محتوای نظام نیز سازگار باشند. تحقیق حاضر، نشان می دهد؛ که چگونه ضوابط تعیین مقامات حکومتی در نظریه سیاسی اسلام، در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران بروز و ظهور پیدا کرده است.

واژه‌های کلیدی: شورای نگهبان، ولایت مطلقه فقیه، فقه سیاسی، نظام سیاسی اسلام، رهبری، حقوق اساسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی، از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها تشکیل می‌شود (اصل ۹۱). این شورا ۱۲ عضو دارد که ۶ نفر از آن‌ها فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز هستند و توسط رهبری انتخاب می‌شوند؛ و ۶ نفر دیگر برای مجلس شورای اسلامی، از بین حقوقدانان مسلمانی که رئیس قوه قضاییه معرفی می‌کند انتخاب می‌شوند (اصل ۹۳). تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام، با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آن‌ها با قانون اساسی، با اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است (اصل ۹۶). نظارت شورا به صورت عام و پیشینی بر همه مصوبات مجلس - به استثنای مصوبات مربوط به تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر عضو حقوقدان شورای نگهبان - اعمال می‌شود (اصول ۹۳ و ۹۴) علاوه بر این، تفسیر قانون اساسی (اصل ۹۸) و نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی نیز از وظایف و اختیارات انحصاری شورای نگهبان است (اصل ۹۹). نظارت بر انتخابات ذکر شده نیز نظارت «استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداهای می‌شود».

سؤال این است که: آیا تأسیس نهاد شورای نگهبان در قانون اساسی، واگذاری مسئولیت‌های خطیر و بسیار مهم به آن، ترکیب اعضا و نحوه انتصاب یا انتخاب آنان، بر اساس مبانی مکتبی قانون اساسی قابل توجیه، و منطبق بر آن است؟ یا صرفاً به عنوان یک پیشنهاد (خواه ابتکاری و خواه الهام گرفته از تجربیات سایر نظام‌های حقوقی) در زمان تدوین قانون اساسی مطرح، و به شکل حاضر تصویب گردیده است؟ ادعا این است: تدوین اصول مربوط به تأسیس نهاد شورای نگهبان، شرایط علمی و فقهی اعضای آن، مرجع انتخاب فقها و هم وظایف و اختیارات واگذار شده به آن، منطبق یا لاقلاً سازگار با مبانی فقه سیاسی اسلام، بر اساس مسلمات تعالیم فقه نظام سیاسی اسلام است.

در این مقاله از مجموعه وظایف و اختیارات شورای نگهبان، بر دو صلاحیت به صورت ویژه تأکید شده است؛ ۱) نظارت بر عدم مغایرت مصوبات مجلس با احکام اسلامی و تضمین عدم ورود قوانین مغایر با موازین اسلامی به نظام حقوقی، و ۲) نظارت بر صلاحیت کاندیداهای انتخابات مختلف - که در نهایت، در صورت کسب آرای مردم، به عنوان کارگزاران حکومت اسلامی، کارکردهای آنرا ایفا می‌نمایند - بر مبنای این وظایف در الگوی نظام سیاسی اسلام و تبیین شخص یا نهاد مسئول ایفای آن‌ها و تطبیق با نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، انطباق یا سازگاری این طراحی را با آن الگو نشان خواهیم داد.

ضرورت سازگاری نظام حقوق اساسی با مبانی تئوریک

سازگاری، از ویژگی‌های ضروری هر نظام و تئوری حقوقی است. سازگاری حقوق مترادف با ماهیت بدون تناقض منطقی هنجارهای حقوقی است (Tuori) (۲۰۰۲، ص. ۱۰۱) اصولی مانند برتری قانون اساسی و تعیین سلسله مراتب قواعد حقوقی، قاعده‌های قانون مؤخر و قانون خاص، برای اطمینان از سازگاری نظام حقوقی اندیشیده شده‌اند. جنبه مهم تر سازگاری، سازگاری و جوه مختلف مبانی

۱ - نظریه تفسیری شماره ۱۲۳۴ تاریخ ۱۳۷۰/۳/۱ شورای نگهبان.

۲ - الگوی نظام سیاسی اسلام، طرحی است جامع که اسلام در تنظیم روابط سیاسی جامعه بشری و الگوی نظم دهنده قدرت در جامعه انسانی ارائه داده و متضمن موارد زیر است: ۱- تبیین جایگاه و وظایف متقابل قدرت سیاسی حاکم بر جامعه و محکومان؛ ۲- تنظیم و تبیین روابط میان بخشهای قدرت سیاسی حاکم با یکدیگر؛ ۳- تنظیم روابط بین بخشهای قدرت سیاسی از یک سو و مردم و نهادهای اجتماعی از سوی دیگر؛ ۴- تنظیم روابط مردم و نهادهای جامعه با یکدیگر در چارچوب قدرت سیاسی؛ ۵- تنظیم روابط سیاسی محکوم قدرت سیاسی واحد با برون آن (اراک، ۱۳۹۲، ص. ۶۸-۶۹).

تئوریک نظریه حقوقی و در مرتبه بعد، سازگاری قواعد اولیه و ثانویه هر نظام حقوقی با مبانی تئوریک آن است. تناقض یا تعارض بین مبانی تئوریک و قواعد حقوقی، لاجرم گسست نظام حقوقی و در نهایت، فروپاشی آنرا به دنبال خواهد داشت. اگر یک نظام حقوقی بر پایه یک مکتب خاص (اعم از دین یا مکاتب بشری مانند مارکسیسم) بنا شده باشد؛ یکی از مهم‌ترین وجوه سازگاری نظام حقوقی، تضمین سازگاری نظام حقوقی با مکتبی است که زیربنای تشکیل آن قرار گرفته است. آنچه لاگلین از ارتباط بین سطح دوم و سوم امر سیاسی بیان می‌کند (لاگلین، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۷-۱۳۶)؛ را می‌توان به نوعی، توجه به همین ضرورت ارزیابی کرد. در مشروح مذاکرات تدوین قانون اساسی، به ویژگی مکتبی بودن انقلاب اسلامی و بالتبع قانون اساسی منبعث از آن، و آثار و لوازم مکتبی بودن نظام سیاسی، توجه ویژه معطوف شده است. به عنوان مثال در کلام شهید دکتر بهشتی، که در رابطه با تصویب اصل ۵ قانون اساسی ایراد شده می‌توان این دقت نظر را مشاهده کرد: «جمهوری اسلامی یک نظام مکتبی است، فرق دارد با جمهوری دموکراتیک... در جامعه‌های مکتبی در همه جای دنیا مقیده هستند که حکومتشان بر پایه مکتب باشد» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، ۱۳۶۴، صص ۳۸۱-۳۸۲).

۱- الگوی نظام سیاسی اسلام

الگوی نظام سیاسی اسلام مبتنی است بر اعتقاد به خداوند متعال به عنوان خالق یگانه و مالک و مدبر عالم وجود. اختصاص و انحصار حق حاکمیت بالذات در خداوند متعال، اساسی‌ترین اصل نظام سیاسی اسلام و زیربنای آن است (اراکي، ۱۳۹۲، ص. ۱۵۶)؛ که بر همین متعدد عقلی بر آن اقامه شده و ادله فراوان نقلی (قرآنی و روایی) آنرا مورد تأکید قرار می‌دهد (اراکي، ۱۳۹۲، ص. ۱۵۶-۴۱۰). نفی هر گونه شریک در آفرینش (خلق) و حکمرانی و فرمانروایی بر جهان هستی (تدبیر) و از جمله عالم بشریت، نتیجه منطقی و محتوم این انحصار است.

پرووردگار عالم برای تحقق هدف نهایی و غایی از خلقت انسان که همانا عبادت مخلصانه و اطاعت کامل از حق تعالی است؛ پیامبران و رسولان خود را با دلایل آشکار و نزول کتاب و میزان (مقام امامت) به همراه آنان، برای اقامه عدل و برپایی حکومت الهی^۱ در جهت نیل به همان هدف نهایی به سوی بشر فرستاده است. مأموریت اصلی پیامبران، رهبری جامعه بشر در راستای تحقق این مقصد، یعنی: تبیین عدل و اجرای آن است؛ مأموریتی که به عنوان عهد الهی^۲، امانت و مسئولیت به آنان سپرده شده و البته باید این مأموریت را با ابزار ابلاغ و تبیین و در بستری پذیرش مردم و نه اعمال زور و اجبار - به انجام برسانند. دعوت پیامبران همیشه دو جنبه

۴ - هربرت هارت «کلید دانش نظری حقوق» را در ترکیب دو نوع قاعده که آنها را قواعد اصلی (اولیه) و فرعی (ثانویه) می‌نامد؛ نهفته می‌داند. بر اساس یک نوع از قواعد، باید انسانها، صرف نظر از میل و خواست خود، فعالی را انجام دهند یا از آنها پرهیز کنند (قواعد اولیه). نوع دیگری از قواعد، نسبت به قواعد اول، به یک معنا فرعی یا قواعد ثانوی اند؛ چرا که بر اساس این قواعد، انسانها می‌توانند با گفتن یا انجام برخی امور، قواعد جدیدی از نوع اول وضع کنند؛ قواعد نوع اول را نسخ یا اصلاح کنند یا به روشهای گوناگون، قلمرو یا اجرای آنها را تنظیم کنند. قواعد نوع اول تکلیف آور هستند و قواعد نوع دوم قدرت را (صلاحیت بخش) هستند (هارت، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۰-۱۶۵)

۵ - «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. سوره اعراف، آیه ۵۴. و نیز سوره کهف آیات ۲۲ تا ۴۴، سوره قصص آیات ۷۶ تا ۸۲، سوره زخرف آیات ۹ تا ۱۵، سوره قمر، آیات ۴۹ تا ۵۰ و سوره طه آیه ۵۰.

۶ - «وَلَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا». (سوره کهف، آیه ۲۶)

۷ - «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» * مَلِكِ النَّاسِ * (سوره ناس، آیات ۱ و ۲)

۸ - آیات ۵۹ و ۶۵ سوره اعراف، ۲۱ سوره بقره، ۳۶ سوره نساء، ۵۰، ۶۱ و ۸۰ سوره هود، ۲۳ سوره حج، و ۳۲ سوره مومنون و آیه ۳۶ سوره نحل. آیه اخیر، هدف از بعثت همه انبیا را عبادت خدا و اجتناب از طاغوت بیان می‌کند.

۹ - در تفاسیر مختلف از قول امامان معصوم علیهم السلام، میزان، امام معصوم معرفی شده است. (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۱) و (قمی، ۱۳۹۲)

۱۰ - «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید، آیه ۲۵). همچنین آیات ۱۵ سوره شوری و ۲۹ سوره اعراف.

۱۱ - قرآن کریم در سوره شعرا در آیات ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۶۳ و ۱۷۹، پیام انبیای الهی را در این جمله خلاصه می‌کند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا أَمْرَهُ». همچنین هدف همه پیامبران در طول تاریخ در آیه ۶۴ سوره نساء بیان شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ».

۱۲ - «وَ إِذِ ابْتُلِيَ إِبرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». سوره بقره آیه ۱۲۴

۱۳ - سوره بقره، آیه ۱۲۴. همچنین در نامه امیر المومنین امام علی علیه السلام به استاندار خود در آذربایجان آمده است: «بی گمان استانداری تو برای تو طعمه نیست بلکه امانتی است به گردنت». نهج البلاغه، نامه ۵.

داشته است: نفی حاکمیت مستکبران و اثبات حاکمیت رهبران الهی. «اِنَّهُمْ مَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» نیز از لحظه وفات رسول الله (ص) تا سال دویست و شصت هجری (شروع غیبت صغری) در صدد بیدار کردن حکومت الهی رادر جامعه اسلامی به وجود بیاورند» (خامنه ای، ۱۳۹۱، ص. ۱۷). در آیات مختلف قرآن کریم، اهداف بعثت نبی مکرم اسلام رادعوت به حیات هدایت به سمت نور، سلام و صراط مستقیم و عملی ساختن اهداف پیامبران در طول تاریخ و عملی ساختن هدف اصلی از آفرینش انسان و جهان، بیان کرده است. اهدافی که در یک کلمه قابل خلاصه کردن است و آن، اسلام یا تسلیم در برابر خداست^{۱۸}.

این اسلامی که از آن به صراط مستقیم، نور زندگی تعبیر شده است؛ همان است که خدای متعال در سوره مائده، آیه ۳ می فرماید: امروز (روزی که تداوم رهبری الهی در امامت امام علی (ع) محقق شد؛ که همان روز عید غدیر است؛) دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین شما پذیرفتم. بنابراین هدف پیامبر اکرم (ص) ایجاد جامعه مسلم، یعنی جامعه فرمانبردار خدا بوده است؛ جامعه فرمانبردار خدا جامعه ای است که نه تنها در این جهان، از همه خوشی ها و لذت ها برخوردار خواهد شد؛ بلکه برای همیشه مشمول رحمت خاصه خدا خواهد بود و از کامیابی کامل در عالم هستی بهره مند می شود. برای تحقق این مقصود، دو چیز ضروری است؛ اول: برنامه و قانون و دوم: رهبری لایق و توانا (کتاب و میزان) که این دو به رهبران الهی داده شده است. که در نهایت، طبق وعده محتوم، حکومت الهی و جامعه عدل را برپا کرده و مدینه صالحان را ایجاد و بساط ظلم را برچینند. از آنجاکه این وعده به صورت کامل تاکنون تحقق نیافته و چون وعده الهی تخلف ناپذیر است و عقل نیز حکم می کند که تلاش و رنج انبیا در طول تاریخ برای تحقق این وعده بی نتیجه نماند، با ختم رسالت در وجود مقدس نبی اکرم (ص)، این راه مسدود نشده و امامت الهی پس از ایشان تداوم یافته است. و این نعمت الهی (تداوم امامت) در اختیار جامعه اسلامی قرار دارد؛ زیرا لطف الهی ایجاب می کند تا شرایط لازم و کافی را برای راهنمایی بشر به سوی سعادت دنیا و آخرت قرار دهد. این شرایط دو جنبه را شامل می شود: شرط اول، وجود کتاب و رهبر الهی است که این شرط از اختیار بشر خارج بوده و توسط پروردگار رحیم برای بشریت همواره فراهم شده است و در زمان مادر کتاب خدا و امام زمان (عج) تجلی یافته است. شرط دوم، خواست خود انسانهاست. جامعه بشری باید آماده پذیرش نعمت بزرگ رهبری الهی باشد و پیروی از آن را برگزیند و گرنه چنین نعمتی رانمی توان ناخواسته بر بشر تحمیل کرد^{۱۹} (اراک، ۱۳۸۰، ص. ۹-۳۸).

الگوی نظام سیاسی اسلام رادر عرصه عمل، می توان در دو سرفصل تبیین نمود: (۱) تأکید ویژه بر پیاده سازی قوانین و احکام الهی در جامعه به صورت تمام و کمال، که همانا برنامه کامل و اوصولی زندگی سعادت مندانه و ضامن تحقق هدف آفرینش انسان است؛ و نفی اجرای قانون غیر الهی یا مغایر بادستورات خداوند متعال، و (۲) تعیین شخص حاکم، به عنوان خلیفه و جانشین خداوند تبارک و تعالی، که تعیین این جانشینی و خلافت صرفاً باید از ناحیه خداوند صورت گرفته و در غیر این صورت مشروعیتی ندارد. و وظیفه ی حاکم مذکور نیز، پیاده کردن دستورات الهی و قوانین او در عرصه زندگی فردی و اجتماعی جامعه و صیانت از محتوای دین و احکام الهی از تغییر و تبدیل و تحریف ها و بدعت های مختلف (منتظری، ۱۳۷۹، ص. ۲۸۹) است.

آنچه از بررسی قرآن کریم در زمینه تعیین حاکم، ملک، امام، یا ولی امر استفاده می شود؛ بطور خلاصه مبین این حقیقت است که خداوند متعال به مقتضای خالقیت، علم به حقایق جهان خلقت و قدرت بی انتهای خویش، حق تعیین حاکم و رهبر بر جامعه بشری

- سوره انفال، آیه ۲۴؛

- سوره مائده، آیه ۹۶؛

- همان؛

- سوره صف، آیه ۷۹؛

- سوره انعام، آیه ۷۱ و سوره نحل، آیه ۸۱؛

- سوره اعراف، آیه ۹۶ و سوره جن، آیه ۱۶؛

- وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (سوره انبیا، آیه ۲۰۵)

- أَلْتُرْثُكُمُوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ. (سوره هود، آیه ۲۸)؛

رابطه عنوان عهدی بین خود و امام منصوب، به صورت تمام و کمال برای خود محفوظ داشته و آنرا به هر که بخواهد واگذار و از هر که بخواهد باز می‌ستاند؛ و انسانها را مکلف به اطاعت از حاکم منصوب مینماید. البته به مقتضای وجود اختیار و انتخاب، انسانهایی توانند دوره درپیش گیرند؛ یا رهبری و حاکمیت شخص تعیین شده را پذیرفته و با اطاعت از او در واقع به دستورات خداوند گردن نهند و با مخالفت و پشت کردن به رهبر الهی مسیر دیگری را در پیش بگیرند.^{۲۴}

هر چند حاکم اسلامی به واسطه انتخاب کارگزاران مختلف و ایجاد تشکیلات حکومتی به ایفای وظایف خود قیام می‌نماید؛ مطابق مبانی اعتقادی ما، خطاب اصلی خداوند متعال در ایفای تکالیف عمومی و اجتماعی جامعه به شخص رسول و امام بوده و او را محور وحدت (منتظری، ۱۳۷۹، ص. ۳، ۵۶) و انسجام جامعه و حفظ اجتماع مسلمانان^{۲۵} و هویت مستقل آنان و مکلف به اجرای کامل احکام و قوانین الهی و مسئول محافظت آن قوانین در برابر تحریف، تأویل، تعطیل و تغییر قرار داده است. آیات متعددی از قرآن کریم، مأموریت رسولان الهی را پیاده کردن قسط و عدل، برپاداشتن احکام الهی، امر به معروف و نهی از منکر، معرفی نموده است. در عین حال، تبعیت و اطاعت از رسول، به عنوان حاکم تعیین شده از جانب پروردگار، مهم‌ترین وظیفه مردم، ملازم بارسال^{۲۶} و ضامن موفقیت حاکم در انجام وظایف خود بر شمرده شده است. در کتاب عیون اخبار الرضا از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «... دیگر اینکه اگر خداوند برای آنان پیشوا و فرمانروا و امانت‌دار و نگهبان و نگهدار قرار نداده بود؛ شریعت به فرسودگی می‌گرایید و دین از دست می‌رفت و سنت و احکام دگرگون می‌شد و بدعت‌گذاران بر آن می‌افزودند؛ و بی‌دینان از آن می‌کاستند و مسائل بر مسلمانان مشتبه می‌شد» (ابن بابویه، ۱۳۷۳، ص. ۲۰۴).

واضح است که تکلیف تعیین شده برای امام و پیشوا در جامعه اسلامی در زمینه اجرا و حفاظت دین و احکام الهی از تغییر و تبدیل و تحریف، تکلیفی است که ناظر به حق حاکمیت و اعمال ولایت او به عنوان حاکم در جامعه است و نه صرفاً به عنوان بیان کننده احکام و تعالیم دین اسلام. و از آنجاکه شأن حکومتی ولی فقیه، همان شأن رسول الله (ص) و ائمه (ع) بوده و مقتضای ولایت مطلقه فقیه اعمال تمام اختیارات حکومتی امام معصوم توسط ولی فقیه است (خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۵)؛ لذا در سطح خرد و کلان، این مهم در نهایت بر عهده امام و رهبر جامعه اسلامی متعین است.

۳- جایگاه و نقش امام در نظام سیاسی اسلام

باتعیین حاکم از جانب خداوند متعال، رهبری و هدایت جامعه انسانی، به عنوان یک عهد الهی بر عهده امام قرار داده شده است. از این رو، تمام اختیارات و وظایف و تکالیف حاکمیت متوجه اوست. مسئول حسن اجرا و ایفای همه وظایف حکومت است؛ و نسبت به این مسئولیت در پیشگاه الهی پاسخگو. تعیین کارگزاران شایسته، درستکار و توانمند و واگذار کردن امور مختلف به آنها، از امام در زمینه آنچه به کارگزاران خود سپرده است؛ سلب مسئولیت نمی‌کند. نه تنها امام مسئول اقدامات خود در اداره امور جامعه است؛ بلکه

- «وَ إِذِ ابْتُلِيَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (سوره بقره، آیه ۱۲۴).

- قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُزِلُّ مَنْ تَشَاءُ ۚ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (سوره آل عمران، آیه ۲۶).

- إِنَّا فَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا (سوره انسان، آیه ۳)^{۲۴}

از امام رضا (ع): امامت، زمام دین، رشته ی کار مسلمانان، صلاح و آبادانی دنیا و سرافرازی مؤمنان^{۲۵} است. (کلینی، ۱۳۷۵، ص. ۲۰۴)

- الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي الْبُحُورَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْتُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجَلِّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يُضَعِّبُهُمْ فِي الْأَعْلَانِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (سوره اعراف: ۷، آیه ۱۵۷).

- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِنُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ (سوره نساء: ۴، آیه ۶۴)^{۲۶}

فَلْيَسْأَلِ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لْيَسْأَلِ الْمُرْسَلِينَ (سوره اعراف، آیه ۶)^{۲۵}

مسئول اقدامات سایر کارگزاران حکومت نیز هست. امام علی (ع) در نامه‌ای به فرماندار بصره (نامه ۱۸ نهج البلاغه)، تأکید می‌کند که آنچه از نیکی یابدی به دست فرماندار جاری شود؛ عمل مشترک او و امام است. بنابراین انتخاب کارگزاران شایسته به عنوان همکاران و بازوان اجرایی او در ایفای وظایف خود و نظارت بر عملکرد آنان از شئون امام و پیشوای جامعه است. اقامه فرایض و شعائر الهی و تربیت مردم بر اساس اخلاق نیکو و پسندیده، اقامه سنتهای حسنه و میراندن بدعتها و دفاع از دین و حفظ اصول و فروع و معارف دین از تغییر و تأویل و زیاد و کم شدن، از وظایف حاکم اسلامی بر شمرده شده است (منتظری، ۱۳۷۹، ص. ۶۱)

۲- نیابتی بودن حکومت ولی فقیه

در فقه شیعه امامیه، عصمت (میرا بودن از هرگونه گناه، خطا، لغزش و اشتباه، عمدی یا سهوی) در امامت شرط است. و امام واجب الطاعة نمی‌تواند معصوم نباشد (در اینجا منظور از امام اعم از رسولان الهی و ائمه معصومین علیهم السلام است). بنابراین، در نظام سیاسی اسلام، امام (رهبر، حاکم، سلطان، بایه و صافی که بیان کننده حق امر و نهی حاکم از یک سو و تکلیف اطاعت و نصرت مردم نسبت به امر و نهی او از سوی دیگر باشد) از ملکه عصمت برخوردار است. و دستور خداوند متعال به اطاعت محض از امام، نشانه و گواه عصمت اوست؛ و آنچه - در فقه امامیه در باب ولایت فقیه جامع الشرایط و اثبات حق حاکمیت برای او در زمان غیبت امام زمان علیه السلام بیان شده است؛ ولایت فقیه جامع الشرایط به نیابت از امام معصوم است؛ که توسط خود ائمه معصومین علیهم السلام از باب نهی از مراجعه به طواغیت^۲ به عنوان مرجع امور مردم در حوادث و وقایع روزگار، و حاکم بر آنان و حجت امام معصوم بر آنان در موضوعات مورد اختلاف و تنازع معرفی و مردم را به آنها ارجاع داده‌اند.

از طرفی ماهیت عام، انحصاری و غیر قابل تقسیم حاکمیت، مستلزم ورود و اعمال صلاحیت حاکم (اعم از ولی فقیه یا هر حاکم دیگری بامبنای غیر الهی) در همه ارکان و شئون حکومت بوده و استثنا کردن بخشی از حوزه صلاحیت حاکمیت، اعم از جغرافیایی یا موضوعی، خلاف مقتضای آن و نذر عقل سلیمی مردود است. بر این اساس، اگرچه ولی فقیه با پیامبر اکرم (ص) و امام معصوم از لحاظ شأن و شرافت و جایگاه عصمت قابل قیاس نیست؛ لیکن از لحاظ اختیارات حاکمیتی، حدود و حوزه اختیاراتش با آن بزرگواران یکسان بوده و همه اختیارات حاکمیتی را دارا بوده و این اختیارات را به عنوان وظیفه و تکلیف، اعمال خواهد کرد (خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۵۱).

۳- انتخاب کارگزاران، جمع بین حق مردم و صلاحیت امام مسلمین

۵-۱- انتخاب کارگزاران، صلاحیت امام مسلمین

بر اساس مبانی فقهی اسلام، بر مبنای اصلی که مطابق آن، ولی فقیه در همه اموری که پیامبر اکرم (ص) و امام معصوم (ع) در آن ولایت دارد؛ دارای همان ولایت و اختیار هست؛ نصب و عزل کارگزاران حکومتی نیز از شئون انحصاری او است. بررسی سیره حکومتی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) به عنوان الگوی عملی حکومت اسلامی نشان دهنده قیام و اقدام ایشان به نصب حاکم و استاندار، به عنوان یکی از صلاحیت‌های ذاتی اعمال ولایت الهی است. از جمله نصب و اعزام حاکم برای یمن (ابن هشام، ۱۳۶۱، ص ۲۴۱) و اعزام افراد متعدد به عنوان حاکم به شهرهای مختلف توسط پیامبر اکرم (ص) (جعفریان، ۱۳۷۷، ص. ۱۰۴) و تعیین و اعزام استاندارانی به بصره، کوفه، یمن، مصر و شام توسط امام علی (ع) (طبری، ۱۳۶۲، ص. ۱۶۱) از موارد اقدام آن بزرگواران به تعیین کارگزار بوده است. امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه، ضمن نصب مالک اشتر به فرمانداری مصر، تأکید می‌کند که مالک اشتر را به عنوان والی و حاکم مصر برگزیده است؛ و به او مسئولیت داده تا کارهای آن دیار را سامان بخشد. این مطلب آشکارا بر اینکه نصب اشخاص صلاحیت دار، به عنوان کارگزاران جامعه، از اختیارات «ولی امر» است؛ دلالت دارد. در فرازی دیگر از همین نامه، خطاب به مالک

- در منطق قرآنی و روایی، طغوت به معنای حاکم غیر الهی است.^۲

اشتر می‌فرماید: «از میان مردم، برترین فرد را برای قضاوت انتخاب کن... برای فرماندهی سپاه، کسی را برگزین که خیرخواهی و شکیبایی او بیشتر است... سپس در امور کارگزاران ببیند و پس از آزمایش، به کارشان بگمارد... کارگزاران دولتی را از میان مردمی پاکیزه و با تقوی و... انتخاب کن... از نویسندگان و منشیان، کارها را به بهترین آن‌ها واگذار» در اسلام، انتخاب بهترین‌ها و شایسته‌ترین‌ها برای واگذاری امور عمومی به آنان به عنوان یک اصل مهم و حیاتی مورد پذیرش قرار گرفته است. آنکه انتخاب می‌کند؛ باید بهترینها را برگزیند؛ و آنکه انتخاب می‌شود؛ در صورتی که بدانند از او بهتر و شایسته‌تری برای پذیرفتن آن مسئولیت وجود دارد؛ نباید بپذیرد. هم شخص انتخاب‌کننده و هم فرد انتخاب‌شونده، در صورتی که خلاف این دستور عمل کنند؛ به شهادت احادیث متعدد، از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) خائن به خدا و پیامبر و مسلمانان هستند (امینی، بی تا، ص. ۲۹۱) به نقل از: (منتظری، ۱۳۷۹، جلد دوم، ص. ۶۴-۶۵).

فقه‌های شیعه اعم از متقدمین و متأخرین نیز که در طول تاریخ اسلام، متعرض مباحث مربوط به ولایت فقیه در زمان غیبت شده و به صورت مختصر یا مفصل مباحث مربوطه را مورد تبیین قرار داده‌اند؛ صلاحیت ولایت عامه بر مسلمانان و قیام به امور آنان و نیز عزل و نصب کارگزاران حکومت را از اختیارات ولی فقیه بر شمرده‌اند (ملک افصلی اردکانی- سلیمانی، ۱۳۹۳) سید عبدالحسین لاری (متوفای ۱۳۴۲ ق) در کتاب «قانون در اتحاد دولت و ملت» می‌نویسد: «ولی فقیه بر همه اقشار جامعه از فرمانروایان و کارگزاران حکومت و دولت گرفته تا خزانهداران و مردم، در تمام امور حسبه و اجراء حدود شرعی و ترجیح و تعیین احکام کلی و مصالح نوعی؛ اعم از عزل و نصب و تعزیر و حدود و تبدیل و تألیف قلوب یا تبلیغ احکام یا تمام حجت رسول و امام، «ولایت» دارد و «حاکمیت» او محرز و نافذ و جاری است» (لاری، ۱۳۲۶، ص. ۴) بنابراین مجتهد جامع‌الشرایط، نایب امام در زمان غیبت و حاکم و رئیس مطلق است و «فقط در فتوادادن مرجع نیست، بلکه در همه آنچه که عموم مردم به آن نیاز دارند؛ از حکومت و قضاوت و غیره ولایت دارد و برای غیر او تصدی اینها جایز نیست، مگر با اذن و اجازه مجتهد» (مظفر، ۱۳۸۰، ص. ۳۵). بر این اساس، نصب مسئولان دولتی در اختیار ولی فقیه است. «ولی فقیه منشأ مشروعیت نظام است و همه نهادهای حکومت از جمله قوای سه‌گانه و قانون اساسی و قوانین عادی با تنفیذ وی مشروع می‌شود» (مؤمن، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۱-۱۲). نصب مسئولان دولتی، بلکه نصب هر کسی که کاری از دولت اسلامی به او واگذار می‌شود از اختیارات فقیه است (مؤمن، ۱۳۸۳، ص. ۵۴۹).

امام خمینی (ره) رهبر کبیر و بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی ایران که نظام حکومتی ولایت فقیه با اندیشه‌های ناب اسلامی و رهبری داهیانه ایشان عینیت و فعلیت یافته و مستقر گردیده و خود سالها در جایگاه ولایت مطلقه فقیه عملاً سکاندار این کشتی عظیم بوده‌اند؛ مشروع بودن تمامی ارکان نظام اسلامی از جمله رئیس‌جمهور رانوط به امر فقیه می‌دانند: «اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است... اگر با امر خدا نباشد، رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است... طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود» (خمینی، ۱۳۷۰، ص. ۲۲۱). ایشان در تنفیذ احکام رؤسای جمهور می‌فرمایند: «به حسب آنکه مشروعیت آن باید به نصب فقیه جامع‌الشرایط باشد؛ این جانب به موجب این حکم، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت «منصوب» نمودم» (همان، ج ۱۲، ص ۱۳۹) پس، «اجرای همه احکام اسلامی که در نظم جامعه اسلامی دخالت دارند، بر عهده فقیه جامع‌الشرایط است که یا خود او مباشرتاً آن‌ها را انجام می‌دهد و یا با تسبیب، به افراد صلاحیت دار تفویض می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص. ۲۵۱) مبانی فقهی ماقضادار که در زمان غیبت امام معصوم، انتخاب و انتصاب کارگزاران، به دست ولی فقیه که حاکم و ولی علی الاطلاق است؛

باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص. ۵۴) و «اگر کسی بخواهد در شئون حکومت و ولایت تصرف کند، باید مأذون از سوی ولی فقیه باشد و عمل وی مورد تنفیذ رهبری حکومت اسلامی قرار گیرد» (مظاهری، ۱۳۷۸، ص. ۶۹).

۵-۲- جمع بین صلاحیت ولی فقیه و حق مردم، در انتخاب کارگزاران نظام

باتوجه به مطالب فوق، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مطابق اصول متعدد آن، از جمله اصول ۴، ۵، ۱۲، ۵۷ و توصیف ماهیت آن در مقدمه قانون اساسی، بر مبنای فقه شیعه جعفری بنا شده است؛ قاعدتاً باید بامبانی فقهی و مکتبی اسلام سازگار و در جهت هدف پیاده سازی آن باشد. لذا، پذیرش حق حاکمیت مردم، در طول حاکمیت الهی بوده، و اتکای اداره امور به آرای عمومی و انتخاب مقامات عمومی از قبیل نمایندگان مردم در مجالس شورای اسلامی و خبرنگاران رهبری، انتخابات ریاست جمهوری و... بامبانی اعتقادی و فقهی قانون اساسی نباید تعارضی پیدا نماید. در این قضیه، که از طرفی بر حق نصب کارگزاران توسط ولی فقیه تأکید می‌شود؛ و از سوی دیگر، مردم بر مبنای جمهوری بودن شکل حکومت و اتکای اداره امور کشور به مشارکت فعال مردم از طریق انتخاب نمایندگان خود (که در اصول مختلف و متعدد قانون اساسی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است)، اعمال حاکمیت می‌نمایند؛ سازگاری لازم در عین حفظ ملاحظات هر دو طرف قضیه، کارایی و عقلانی بودن سازوکار اتخاذی، چگونه قابل دستیابی است؟

لزوم دارا بودن حداقلی از صلاحیت‌ها و شایستگی‌های ضروری برای عهده دار شدن هر مسئولیتی بخصوص در مناصب و مشاغل عمومی، یک اصل بدیهی^{۳۱} یا شبیه بدیهی است. همچنین در این مورد، احراز صلاحیت‌های یک شخص شرط است و نه صرفاً نبود دلیل بر عدم وجود صلاحیت‌ها در او. تفاوت در سطح مسئولیت، یا تغییر نوع نظام سیاسی، ضرورت وجود صلاحیت‌های حداقلی مقامات رانفی نمی‌کند؛ چرا که سطوح مختلف مسئولیتی، شایستگی‌های خاص خود را می‌طلبد؛ و تفاوت نظام سیاسی یا مکتب زیربنای آن‌ها، تفاوت در معیارهای صلاحیت را دنبال دارد و نه نفی اصل ضرورت وجود آن را بر این اساس، از آنجا که منتخبین مردم، به عنوان کارگزاران حکومت اسلامی انجام وظیفه خواهند نمود؛ و بر اساس مبانی فقهی ما، مشروعیت تصرف کارگزار در امور عمومی، منوط به دارا بودن شایستگی‌های ضروری و نیز نصب و تنفیذ ولی فقیه است؛ برای جمع بین همه مقدمات ضروری تعیین کارگزاران، دوره‌ها وجود دارد. راه اول این که کاندیداها آزادانه در معرض انتخاب مردم قرار گرفته و منتخبین آن‌ها در مرحله بعد، از لحاظ دارا بودن صلاحیت‌های لازم توسط ولی فقیه، مورد ارزیابی قرار گرفته و در صورت دارا بودن صلاحیت‌های لازم، و تأیید او، منصوب گردند. ممکن است؛ بررسی صلاحیت‌ها به نهاد دیگری واگذار شود؛ که در این صورت، تعیین کارگزار، سه مرحله خواهد داشت: انتخاب توسط مردم، احراز صلاحیت توسط نهاد ویژه، اظهار نظر ولی فقیه مبنی بر تأیید و تنفیذ او. راه دوم این است که ابتدا کاندیداها تصدی مناصب عمومی (منظور مناصبی هستند که شخص از طریق انتخابات می‌تواند به آن‌ها دست پیدا کند) از لحاظ دارا بودن حداقل شرایط لازم، توسط ولی فقیه یا نهاد ویژه‌ای احراز صلاحیت شده و سپس، دارندگان شرایط ضروری، در معرض انتخاب مردم قرار گیرند. در هر دو صورت، به نظر می‌رسد؛ در صورتی که نهاد تعیین صلاحیت کاندیداها، مستقل از ولی فقیه باشد؛ بر اساس مبانی فقهی، حق بررسی و احراز صلاحیت کاندیداها، توسط ولی فقیه یا شخص یا هیأتی منصوب ایشان، محفوظ و غیر قابل خدشه باشد.

- در اینجا در صد اثبات حق حاکمیت ملی بر اساس مبانی فقهی، و اثبات سازگاری ارکان دوگانه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران (جمهوریت و اسلامیت)^{۳۲} نیستیم. این گزاره‌ها در تحقیقات متعدد توسط اندیشمندان مورد توجه و استدلال قرار گرفته اند. بلکه حق حاکمیت ملی مردم، به مفاد قانون اساسی و مقتضیات جمهوری بودن نظام سیاسی استناد داده شده است.

- آن چه که عقل برای پذیرفتنش نیاز به استدلال ندارد (فرهنگ فارسی معین)^{۳۳}

باندک دقتی در راه پیشنهادی اول، ماهیت غیر منطقی، غیر عملی و غیر عقلانی آن آشکار می‌گردد. توسل به چنین راهکاری، آشکارا نقض غرض انتخاب اصلح، موجد هرج و مرج و تقابل بین مردم ورهبری و اصولاً از لحاظ عملی، غیر ممکن است. به عنوان مثال، در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف، حداقل ۵۰ نفر (دوره چهارم) و حداکثر ۱۰۱۴ نفر (دوره نهم) کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری بوده‌اند.^{۳۲} تصور فرضی که مردم بتوانند از بین چنین تعدادی از کاندیداها اصلح را شناسایی و با اکثریت مطلق آرا، یعنی بیش از پنجاه درصد، او را انتخاب کنند؛ غیر ممکن بودن آن را تصدیق می‌کند. بعلاوه در این حالت به فرض توفیق در انتخاب، ممکن است شخص انتخاب شده، واجد صلاحیتهای لازم نبوده و بعلاوه اصولاً نتواند تأیید و تصویب منشأ مشروعیت تصرف در امور اجرایی کشور (ولی فقیه) را به دست بیاورد.

به عنوان راه حل پیشنهادی ممکن است گفته شود که مثلاً مردم از بین همه کاندیداها چند نفر را انتخاب کنند و در مراحل بعد، یکی از آنها با احراز صلاحیتها و اخذ تأییدیه نهایی از رهبری، متعین گردد. این پیشنهاد هم گرهی از کار باز نمی‌کند و همه ایرادات پیش گفته، با شدت بیشتری بر آن وارد است؛ مضافاً اینکه با فرض احراز اکثریت مطلق آرا توسط دو یا چند نفر، حذف آن‌ها در مراحل بعد، موجب ایجاد تقابلی بین آرای مردم و ضرورت‌های دیگر نظام حقوقی در انتخاب مقام دولتی و ایجاد زمینه دائمی تنش، اختلاف، آشوب و فتنه در بین مردم خواهد بود. در کشورهای مختلف و حتی کشور ایران مشاهده شده است که بعضاً کاندیدای مغلوب در انتخابات با پشتوانه حداقلی آرای مردم، زمینه آشوب و اعتراض و اختلال در نظم عمومی جامعه و زیر سؤال بردن تمامی دستاوردهای دموکراسی را فراهم می‌کنند؛ حال فرض کنید شخصی که اکثریت مطلق آرا را نیز به دست آورده است؛ از گردونه انتخاب حذف شود (فقط یک نفر رئیس‌جمهور می‌شود و بقیه باید کنار گذاشته شوند) احتمالاً زمینه بروز چه شرایطی را فراهم خواهد کرد؟ در نهایت، قرارداد احراز صلاحیت کاندیدابه رأی‌دهندگان - که صرف انتخاب آنان کاشف از وجود صلاحیت لازم کاندیدای انتخاب شده باشد - نیز از نظر عقلی و تجربه عملی نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. سرشناس بودن یا مقبولیت شخص در بین مردم، با دارا بودن صلاحیت‌های ضروری دیگر، ملازم نیست؛^{۳۳} تا بگوییم: دستیابی به مقبولیت مردمی، احراز آن صلاحیت‌ها را نیز نتیجه می‌دهد.

راهکار دوم که در نظام حقوق اساسی ایران نیز مورد استفاده قرار گرفته است؛ رابا عنایت به این مصداق عملی مورد توجه قرار می‌دهیم: در این روش (در ایران)، نهاد ویژه‌ای به نام شورای نگهبان با دارا بودن جایگاه قانون اساسی - به عنوان میثاق مورد پذیرش عام مردم - برای تعیین صلاحیت کاندیداها در انتخابات مختلف تعیین شده و صلاحیت کاندیداها را از لحاظ دارا بودن حداقلی شرایط و صلاحیتهای ضروری تصدیق یا مناصب مربوطه احراز می‌کند. نیمی از اعضای شورا، مستقیماً منتخب ولی فقیه و به بیانی، نماینده ایشان در تعیین صلاحیت کاندیداها بوده و نیاز به دخالت مستقیم رهبر یا توسط نهاد دیگر در زمینه احراز صلاحیت کارگزاران برآورده نمی‌نماید. نیم دیگر اعضای شورا، از طرفی به اعتبار معرفی‌شان از طریق رئیس قوه قضائیه، به طور غیر مستقیم به رهبری

پرتال وزارت کشور، به آدرس: ^{۳۲}

<http://www.moi.ir/portal/File/ShowFile.aspx?ID=26589836-4a4e-45d7-8549-e58938a82a29>

تاریخ دسترسی: ۱۳۹۵/۰۲/۱۸

در قرآن می‌خوانیم که مردم می‌گفتند چرا قرآن بر مرد سرشناسی از دو قریه مکه و طائف نازل نشد (زخرف، آیه ۳۱). آنها خیال می‌کردند همین که فلان شخص، سرشناس و معروف یا سرمایه‌دار و باغ دار است باید وحی هم به او نازل شود!! و در جای دیگر، همین که طلوت از طرف خدا فرمانده لشکر شد، بسیاری از مردم **فرماندهی او را فقط به خاطر فقر و تهیدستی او نپذیرفتند** (سوره بقره، آیه ۲۴۷). این موارد و موارد متعدد دیگر از وقایع تاریخی مانند عدم اقبال مردم به امام علی علیه السلام پس از وفات پیامبر اسلام (ص) نشان دهنده احتمال انحراف اکثریت مردم از جاده حق و حقیقت است.

منسوبند؛ و از سوی دیگر به اعتبار انتخابشان توسط نمایندگان مردم، به آنان منسوبند. پس از تعیین و معرفی افراد صلاحیت دار، مردم از بین آنان به انتخاب اصلح اقدام می‌کنند. و کسی که نصاب مورد نیاز را به دست آورد؛ صلاحیتش احراز شده، تأییدیه رهبری را اخذ نموده و برای مردم انتخاب شده است. خروج افراد فاقد صلاحیت از گردونه انتخاب، همچنین امکان نیل به انتخاب اصلح و نیز کسب نصاب مورد نیاز را تسهیل می‌کند.

به نظر می‌رسد؛ این شیوه، بامبانی فقهی و ماهیت جمهوری نظام، سازگار و در مقام عمل، مطلوب و اطمینان بخش است. منسوب بودن شورای نگهبان به رهبری نظام در موضوع تعیین صلاحیتها، علاوه بر انتخاب مستقیم نیمی از اعضا توسط ایشان، در مشروح مذاکرات تدوین قانون اساسی (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج دوم، ص. ۹۵۱)، و نیز در رویه عملی شورای نگهبان^{۳۴} کاملاً مشهود است.

۴- ولی فقیه، عامل وحدت و انسجام امت و ضامن اقامه احکام اسلام و عدم انحراف از اصول مبانی آن

انحراف (عمدی یا سهوی) از مبانی و موازین مکتبی در حوزه کلان جامعه، خصوصاً اگر با پشتوانه اعتبار، جایگاه و دامنه تأثیرگذاری قانون در نظام سیاسی و حقوقی صورت بگیرد؛ آثار وسیع و همه‌جانبه‌ای را در جهت تغییر ماهیت و تحریف اوامر و نواهی و قوانین آن مکتب مبنا در مدت زمانی اندک ایجاد خواهد کرد. به همین دلیل است که نوعاً در نظام‌های سیاسی مبتنی بر مکتب خاص، انطباق یا عدم مغایرت قوانین مصوب با مبانی آن مکتب مورد توجه و اهتمام قرار گرفته و سازو کارهای نظارتی برای آن در نظر گرفته می‌شود.

لذا بر اساس مبانی مکتبی نظام جمهوری اسلامی، آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه نظارت بر تصویب کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و... بر اساس موازین اسلامی (اصل ۴) و نظارت بر مصوبات قوه مقننه از لحاظ عدم مغایرت آن‌ها با احکام اسلامی (اصول ۹۱ و ۹۳) به عهده شورای نگهبان قرار داده شده است؛ در اصل، به مقتضای ثبوت ولایت افتاء و تقنین برای فقیه حاکم (ارسطا، ۱۳۸۹، ص. ۳۰)، از شئون و وظایف شخص حاکم جامعه اسلامی است که به مقتضای تقسیم کار و ایجاد انضباط حقوقی در نظام حقوقی و سیاسی، با تأسیس نهاد سیاسی ویژه‌ای به نام شورای نگهبان، این مهم به اوست سپرده شده، که در واقع به نمایندگی از طرف شخص اصیل (ولی فقیه) به وظایف تعیین شده عمل می‌کند. این تبیین، دوجنبه از ساختار و شرایط شورای نگهبان را توجیه می‌کند: اول: طریقه انتخاب اعضای شورا، که نظریه اینکه مسئولیت تضمین عدم مغایرت قوانین و مقررات با احکام اسلام مستقیماً به دو تکلیف شخص حاکم، یعنی: اجرای احکام الهی و پاسداری از تحریف و تبدیل آن‌ها؛ باز می‌گردد؛ بر مبنای اختیاری بودن تفویض برخی مسئولیت‌های حاکم اسلامی به شخص یا نهاد دیگر، لااقل انتخاب فقهای شورای نگهبان توسط مقام رهبری موجه می‌گردد. دوم: شرایط علمی فقهای شورای نگهبان. تشخیص انطباق قوانین و مقررات با موازین اسلامی یا عدم مغایرت آن‌ها با احکام اسلام، نیازمند شناخت کافی و تفصیلی نسبت به مبانی اسلام و توانایی در تشخیص حکم و موضوع و تطبیق حکم بر موضوع، متناسب با شرایط زمان و مکان، و برخورداری از ملکه عدالت و تقوی در جهت رعایت امانت است. لذا شرط فقاقت، عدالت، آگاهی به مقتضیات زمان و مسائل روز مقرر در اصل ۹۱ توجیه می‌شود.

۳۴ - اعلام تأیید صلاحیت دو نفر نامزد انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم «در امتثال نظر ولایت» مقام معظم رهبری، طی نامه مورخ سوم خرداد ۱۳۸۴، علی رغم رد صلاحیت اولیه آنان «به استناد اسناد و مدارک و انجام کارشناسیهای لازم».

نکته پایانی اینکه، انتساب شورای نگهبان به مقام رهبری، ووظیفه خاص این نهاد در نظارت بر انطباق قوانین و مقررات جاری کشور با موازین اسلامی تبیین کننده معیار و ملاک اعمال این نظارت نیز هست؛ علی‌رغم نظریه تفسیری شماره ۲۴۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۱ شورای نگهبان، مبنی بر: «تشخیص مغایرت یا انطباق قوانین با موازین اسلامی بر اساس نظر فتوایی فقهاء شورای نگهبان»، و نظریات رقیب دیگری که سعی در تعیین ملاک و معیاری برای شورای نگهبان در تشخیص انطباق یا مغایرت موصوف دارند (حاج زاده، ۱۳۹۰)؛ به نظر می‌رسد، برخلاف فتوای یک شخص در مقام مرجع تقلید، که فقط برای او و مقلدانش لازم الاجراست؛ حکم ولی فقیه، اختصاص به مقلد نداشته و برای همه کسانی که در قلمرو خطاب آن حکم قرار می‌گیرند؛ حجیت دارد (نوروزی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۰) بنابراین در حوزه قانونگذاری و نظارت بر عدم مغایرت قوانین و مقررات با موازین اسلامی، اقتضای تحقق ولایت تقنین و افتاء، معیار بودن نظر اعلام شده ولی فقیه در صورت اختلاف آن با رأی و نظر فتوایی فقهای شورای نگهبان است. در همین رابطه مقام معظم رهبری، به عنوان مصداق عملی ولایت مطلقه فقیه در نظام جمهوری اسلامی، بر این دیدگاه صحت گذاشته‌اند: «نظروالی امر مسلمین در مسائل مرتبط با اداره کشورهای اسلامی، و نیز موضوعات مربوط به کلیه مسلمین، لازم الاتباع است؛ و هر مکلفی فقط در مسائل فردی محض می‌تواند از نظر مرجع تقلیدش پیروی کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص. ۱۸)»

نتیجه‌گیری

الگوی نظام سیاسی اسلام، با قرار دادن امام (اعم از پیامبر اکرم (ص)، امام معصوم (ع) یا ولی فقیه) در نقطه مرکزی و محوریت نظام سیاسی، انسجام، یکپارچگی، وحدت و اقتدار نظام، و عدم انحراف از اصول و لوازم حاکمیت الهی را تضمین نموده است. بر این اساس، ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران که در قانون اساسی، تدوین و تبیین گردیده است، در حوزه مرتبط با تحقیق حاضر، با توجه به مطالبی که در گفتارهای چندگانه فوق به آن پرداختیم، بامبانی تئوریک نظام و ضرورت‌های عملی ناشی از مکتبی بودن نظام سیاسی ایران، از جمله در زمینه انتصاب کارگزاران نظام و تضمین تصویب و اجرای قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی، سازگار است. و به نظر می‌رسد، تعیین ساختار، ترکیب و نحوه انتخاب اعضای شورای نگهبان به عنوان بازوی بلا فصل رهبری در ایفای وظایف ذکر شده، و عمل کننده به نمایندگی از سوی مقام رهبری، لاقلاً در ابعاد مرتبط با این تحقیق، مبتنی بر توجه و دقت تدوین کنندگان قانون اساسی به لزوم حفظ سازگاری نظام حقوق اساسی ایران با مبانی فقهی نظام سیاسی اسلام بوده است.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۳). عیون اخبار الرضا (ع)، ترجمه: ع. ا. غفاری، تهران، صدوق.
- ابن هشام، عبدالملک، (۱۳۶۱). السیره النبویه، جلد ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اراکي، محسن. (۱۳۹۲) فقه نظام سیاسی اسلام، ویرایش دوم، قم، انتشارات مجمع الفکر الاسلامی.
- اراکي، محسن. (۱۳۸۰) نگاهی به رسالت و امامت از دیدگاه قرآن کریم، لندن، فراکتاب با همکاری بوک اکسترا.
- ارسطا، محمد جواد، (۱۳۸۹)، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم، بوستان کتاب.
- امام علی علیه السلام. (۱۳۹۲)، نهج البلاغه، ترجمه: م. دشتی، تهران، انتشارات پیام عدالت.
- امینی، عبدالحسین، (بی تا). الغدیر، جلد هشتم، تهران، دارالکتب اسلامی.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۷)، تاریخ تحول دولت و خلافت، جلد سوم، قم، بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱). ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت، قم، مرکز نشر اسراء.

- حاج زاده، هادی، (۱۳۹۰)، فتوای معیار در قانونگذاری، تهران، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات حقوقی. خامنه ای، سیدعلی، (۱۳۸۹)، اجوبه الاستفتائات، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- خامنه ای، سیدعلی، (۱۳۹۱)، انسان ۲۵۰ساله، بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی-مبارزاتی ائمه معصومین (علیهم السلام)، تهران، نشر موسسه ایمان.
- خمینی، روح الله، (۱۳۷۰)، صحیفه نور، جلد ۱۰، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، روح الله، (۱۳۷۸)، ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی، چاپ نهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جلد اول، جلسه ۱ تا ۳۱، (۱۳۶۴)، تهران، چاپخانه مجلس شورای اسلامی.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۶۲)، تاریخ طبری، جلد ۵، تهران، اساطیر.
- فیض کاشانی، ملا محمد محسن، (۱۳۸۷)، تفسیر صافی، جلد دوم، قم، نوید اسلام.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۹۲)، تفسیر قمی، دوره ۵ جلدی، ترجمه، ج، رضوانی، قم، بنی الزهراء.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۷۵)، اصول کافی، دوره چهار جلدی، جلد اول، تهران، ولی عصر.
- لاری، سیدعبدالحسین، (۱۳۲۶)، قانون در اتحاد دولت و ملت، شیراز، سپهر محمدی.
- لاگین، مارتین، (۱۳۸۸)، مبانی حقوق عمومی، ترجمه: م. راسخ، تهران، نشر نی.
- مصباح یزدی، محمد حسین، (۱۳۹۲)، حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مظاهری، حسین، (۱۳۷۸)، نکته هایی پیرامون ولایت فقیه و حکومت دینی، اصفهان، بصائر.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۰)، عقائد الامامیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ملک افضلی اردکانی، محسن، سلیمانی، ع. (۱۳۹۳)، نقش و جایگاه ولی فقیه در انتخاب و انتصاب کارگزاران نظام اسلامی در فقه سیاسی و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حکومت اسلامی، سال نوزدهم، شماره سوم، صص ۳۱-۵۷.
- منتظری، حسینعلی، (۱۳۷۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد اول، ترجمه: م. صلواتی، تهران، انتشارات سرایی.
- منتظری، حسینعلی، (۱۳۷۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد سوم، تهران، انتشارات سرایی.
- مؤمن، محمد، (۱۳۸۳)، الولاية الالهية الاسلامیة أو الحكومة الاسلامیة، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- مؤمن، محمد، (۱۴۱۵ ق)، کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- نوروزی، محمدجواد، (۱۳۸۹)، مردم سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه، تهران: مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی (ره).

Analysis of the relationship between the position of the Guardian Council and Velayat-e-Faqih in the light of Islamic political theory

Abstract

The Guardian Council of the Constitution is one of the most important and influential institutions in the constitutional system of the Islamic Republic of Iran. Experts of the leadership, the presidency, the Islamic Consultative Assembly (including the approval or rejection of candidates) and referendums (Article 99) are among the most important tasks of this council. The present article examines two of the duties of the Guardian Council, namely: monitoring the non-contradiction of the resolutions of the Islamic Consultative Assembly with Islamic norms and determining the eligibility of candidates for different elections. The constitution of the Islamic Republic of Iran is in the light of the jurisprudence of the Islamic political system. It is the direct responsibility of the Imam or leader to appoint the appropriate agents to perform the functions of the government, as well as the serious task of enforcing the divine laws and enforcing them in society and protecting them from distortions and innovations; And the Guardian Council, as the representative or deputy leader, will perform these two functions.

Keywords: Guardian Council, Absolute Jurisprudence, Political Jurisprudence, Islamic Political System, these two functions. Leadership, basic rights

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی